

کارکرد مقاصد شریعت در فقه امنیت خارجی امامیه؛

مطالعه‌ی موردی سلاح‌های هسته‌ای

مهدی گرامی پور^۱

سید احسان رفیعی علوی^۲

احمد رهدار^۳

چکیده

این مقاله در پی آن است که جایگاه و کارکرد مقاصد شریعت را در فرآیند استنباط احکام امنیت خارجی در فقه امامیه بازخوانی کند و نشان دهد که مقاصد، در چارچوب اصول فقه امامیه، نه منبعی مستقل در عرض کتاب و سنت، بلکه قرائن کلان تفسیری و معیارهای ناظر بر ارزیابی نتیجه‌اند. مسئله‌ی اصلی آن است که مقاصد شریعت با چه ضوابطی و در چه مراحل می‌توانند در شناخت موضوع، گردآوری و پالایش ادله، فهم و تفسیر نصوص، حل تعارض‌های غیرمستقر، تحلیل تراحم ملاکات و اعتبارسنجی نتایج استنباط احکام امنیت خارجی ایفای نقش کنند. روش تحقیق، اجتهادی، تحلیلی و تطبیقی است. مقاله ضمن بازسازی جایگاه مقاصد در دستگاه اصولی امامیه، مبانی و کارکردهای آن را با رویکرد مقاصدی اهل سنت مقایسه می‌کند و تفاوت دو مکتب را در منشأ اعتبار مقاصد، نسبت مقصد با نص، حل تعارض‌ها و استنباط احکام نوپدید امنیتی نشان می‌دهد. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که در فقه امامیه، مقاصد کشف‌شده از نصوص معتبر، عقل قطعی و قرائن اطمینان‌آور می‌توانند در سه مرحله‌ی پیش‌استنباط، استنباط و پس‌استنباط نقش آفرینی کنند: در مرحله‌ی نخست، در موضوع‌شناسی امنیتی و پالایش داده‌های تخصصی؛ در مرحله‌ی دوم، در تنظیم استظهار عرفی، تحدید یا توسعه اطلاعات و جمع عرفی؛ و در مرحله‌ی سوم، در سنجش برون‌داد اجتهاد و ترجیح عملی میان مصالح و مفاسد متزاحم. مطالعه‌ی موردی سلاح‌های هسته‌ای نیز نشان می‌دهد که نگاه مقاصدی، با تکیه بر حفظ نفس، حفظ نسل، منع افساد، عدالت، کرامت انسانی و صیانت از محیط زیست، می‌تواند به چارچوبی منسجم برای تحلیل احکام نوپدید امنیت خارجی منتهی شود. بر این اساس، مقاله نتیجه می‌گیرد که کاربست منضبط مقاصد شریعت، ظرفیت بالایی برای تعمیق، روزآمدسازی و کارآمدسازی استنباط فقهی در قلمرو امنیت خارجی دارد، بی‌آنکه به استصلاح ظنی یا تعطیل نصوص بینجامد.

واژگان کلیدی: مقاصد شریعت، امنیت خارجی، استنباط فقهی، فقه سیاسی، تراحم ملاکات، سلاح‌های هسته‌ای.

۱. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق دانشکده الهیات دانشگاه قم، ایران. (نویسنده‌ی مسئول)

۲. دانشیار گروه حقوق، دانشگاه باقرالعلوم (علیه السلام)، قم، ایران

۳. عضو هیئت علمی گروه فقه سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم (علیه السلام)، قم، ایران

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۲/۰۷ * تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۲۳



۱. مقدمه

امنیت خارجی از مهم‌ترین قلمروهای فقه سیاسی و فقه حکومتی است؛ زیرا با حفظ کیان جامعه اسلامی، صیانت از استقلال سیاسی، دفع سلطه‌ی بیگانگان و حمایت از جان و مال عمومی پیوند مستقیم دارد. با این حال، بخش مهمی از مسائل پیچیده و نوپدید این حوزه هنوز فاقد چارچوبی روشمند و مرحله‌مند برای استنباط حکم است و پاسخ‌های فقهی در بسیاری از موارد یا به قواعدی کلی چون حفظ نظام، نفی سبیل، لاضرر و حرمت افساد تقلیل می‌یابد، یا به صورت موردی و غیرنظام‌مند عرضه می‌شود. در نتیجه، در مسائل امنیتی پیچیده، روش روشنی برای عبور از موضوع‌شناسی، تنظیم نسبت ادله، حل تعارض‌ها و ارزیابی نهایی نتیجه در اختیار فقیه قرار ندارد.

این خلأ در قلمرو امنیت خارجی برجسته‌تر است؛ زیرا این قلمرو، هم با مصالح و مفاسد کلان و گاه وجودی سروکار دارد، هم به داده‌های عقلایی و تخصصی وابسته است، و هم در آن، تراحم‌ها و تعارض‌های چندلایه بیش از بسیاری از ابواب دیگر فقه رخ می‌نماید. از همین رو، بحث از مقاصد شریعت در این حوزه صرفاً یک بحث نظری در حاشیه اصول فقه نیست، بلکه می‌تواند به بازسازی منطق اجتهاد در مسائل راهبردی و نوپدید کمک کند.

فرضیه‌ی مقاله آن است که مقاصد شریعت، در فقه امامیه، نقشی تأسیسی و مستقل در جعل حکم ندارند، بلکه به مثابه قرائن کلان تفسیری و معیارهای ناظر بر ارزیابی نتیجه، در سه مرحله‌ی پیش‌استنباط، استنباط و پس‌استنباط، به تعمیق و انسجام اجتهاد در احکام امنیت خارجی کمک می‌کنند.

در ادبیات معاصر شیعه، آثاری مانند «ماهیت و چیستی‌شناسی فقه امنیت و فقه امنیتی» و «فقه و مصلحت» از ابوالقاسم علیدوست، «هویت و امنیت ملی در اسلام» از محمدعلی بخشی، «ماهیت فقهی امنیت: حق یا حکم؟» از سیف‌الله صرامی، و «فقه و امنیت» از محمداسماعیل نباتیان، به طور مستقیم یا غیرمستقیم به قلمرو امنیت و نسبت آن با فقه پرداخته‌اند. در سنت اهل سنت نیز، ادبیات مقاصد با آثاری چون الموافقات شاطبی، مقاصد الشریعة ابن عاشور، نظریة المقاصد احمد



ریسونی و الاجتهاد المقاصدی نورالدین خادمی رشد قابل توجهی یافته است. با این همه، ترکیب این دو حوزه، یعنی «فقه امنیت خارجی» و «کاربست روشمند مقاصد شریعت در فرآیند استنباط امامی»، همچنان نیازمند تبیین مستقل و منقح است. وجه نوآوری این مقاله در آن است که به جای طرح عام و انتزاعی مقاصد، به صورت مستقیم نشان می‌دهد مقاصد در چه مرحله‌هایی از اجتهاد امنیتی - از موضوع‌شناسی تا ارزیابی نهایی نتیجه - وارد می‌شوند و چگونه می‌توانند، بدون تبدیل شدن به منبع مستقل حکم، به تعمیق و انسجام استنباط کمک کنند.

۲. مفهوم‌شناسی و چارچوب نظری

۲-۱. مقاصد شریعت

واژه «مقاصد» از ریشه «ق - ص - د» گرفته شده و بر توجه ارادی به غایت و جهت‌گیری به سوی هدف دلالت دارد (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۵، ص ۹۵). از منظر لغوی، «مقصد» گاه به معنای غایت و هدف، و گاه به معنای محل قصد و توجه استعمال می‌شود. بر این اساس، «مقاصد» یا جمع مصدر میمی است که در این صورت بر گرایش و جهت‌گیری به سوی چیزی دلالت می‌کند، و یا جمع اسم مکان است که در این صورت به نقاط هدف و محل توجه اشاره دارد (قیومی، ۱۴۱۴ ق، ج ۲، ص ۵۱۴). در اصطلاح، گرچه در میان قدامای اصولیان تعریف منقح و مستقلى از «مقاصد شریعت» کمتر دیده می‌شود و حتی شاطبی نیز تعریف صریحی از آن ارائه نکرده است، به نظر می‌رسد یکی از علل این امر آن باشد که وی نخواسته است خود را در چارچوب تعریف‌های محدودکننده محصور سازد، به‌ویژه آن‌که در آثارش نسبت به پاره‌ای از تعریف‌پردازی‌های منطقی نیز رویکردی انتقادی دارد (شاطبی، ۱۴۳۱ ق، ج ۱، ص ۳۸-۴۱). اما در میان متأخران، ابن عاشور مقاصد را «معانی و حکمتی» می‌داند که شارع در عموم یا غالب احوال تشریع لحاظ کرده است (ابن عاشور، ۱۳۶۶ ق، ص ۱۷۱). علال فاسی نیز از «غایت شریعت و اسراری که شارع در هر یک از احکام خود قرار داده است» سخن می‌گوید (فاسی، ۱۹۹۱ م، ص ۶۶) و زحیلی بر «معانی و اهدافی که شرع در همه یا بیشتر



احکام خود مدنظر قرار داده» تأکید می‌کند (زحیلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۰۱۷).
بر این اساس، در این مقاله، مقاصد شریعت به «اهداف، غایات و جهت‌گیری‌هایی که شارع در تشریع احکام عملی اسلام، در سطح کلان یا جزئی، تحقق آن‌ها را اراده کرده است» تعریف می‌شود. این تعریف از یک‌سو اجازه می‌دهد که غایات کلان تشریع در سطح نظام اجتماعی و سیاسی دیده شود و از سوی دیگر، امکان تحلیل اهداف نهفته در احکام جزئی را نیز حفظ می‌کند.

۲-۲. نسبت مقاصد با مصلحت، علت و حکمت

یکی از مقدمات ضروری در بحث حاضر، تفکیک مقاصد شریعت از مفاهیمی همسو چون مصلحت، علت و حکمت است. «مصلحت» در لغت در برابر مفسده و به معنای خیر، نفع و صلاح است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۲، ص ۵۱۷؛ الجوهری، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۳۸۴) و در اصطلاح، به خیر واقعی‌ای گفته می‌شود که شارع در تشریع احکام آن را لحاظ کرده است (صدر، ۱۴۱۹ ق، ج ۲، ص ۳۱۰). با این حال، مصلحت و مقصد یکسان نیستند؛ مقصد بیشتر ناظر به غایت و جهت تشریع است، در حالی که مصلحت غالباً به خیرها و منافع اشاره دارد که در مسیر تحقق آن غایات قرار می‌گیرند. از این رو، هر مقصد شرعی مشتمل بر مصلحت است، اما هر مصلحتی لزوماً مقصد شرعی نیست (غزالی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲، ص ۴۸۱-۴۸۲؛ علوی، بی‌تا، ص ۲۸۹).

همچنین «علت» در اصطلاح اصولی، وصفی است که حکم بر مدار آن می‌گردد و در صورت کشف معتبر، قابلیت تعدیه دارد؛ حال آنکه «حکمت» بیشتر به غرض و فلسفه‌ی تشریع اشاره می‌کند و مدار حکم نیست (طباطبائی، ۱۳۸۶ ش، ص ۲۰۱؛ حکیم، ۱۴۱۸ ق، ص ۳۱۰). بنابراین، مقاصد شریعت نه دقیقاً معادل علت‌اند و نه مساوی حکمت؛ بلکه افقی کلان‌تر از هر دو دارند و به جهت‌گیری‌های بنیادین شریعت اشاره می‌کنند.

۲-۳. امنیت خارجی به مثابه قلمروی خاص در فقه سیاسی

امنیت در معنای لغوی بر آرامش، اطمینان و مصونیت از خوف و تهدید دلالت



دارد و در اصطلاح، به وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن موجودیت، منافع اساسی، استقلال و ثبات یک واحد سیاسی از تهدیدات مصون بماند (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۳، ص ۲۱-۲۲؛ الجوهری، ۱۴۱۰ ق، ج ۵، ص ۲۰۷۱؛ هاشمی خان عباسی و دیگران، ۱۳۹۹، ص ۱۵۳-۱۵۴). قید «خارجی» در ترکیب امنیت خارجی، ناظر به آن دسته از تهدیدات و مخاطراتی است که منشأی برون مرزی، فراملی یا بین‌المللی دارند و حیات، استقلال، قدرت دفاعی، تمامیت ارضی یا اقتدار جامعه اسلامی را هدف قرار می‌دهند (حاج‌زاده و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۱۲۳-۱۲۴). بدین سان، امنیت خارجی در این مقاله، قلمرویی از فقه سیاسی است که با تهدیدات بیرونی، بازدارندگی، موازنه قوا، نفی سلطه و دفاع از کیان جامعه اسلامی سروکار دارد.

۳. پیش حدود اعتبار مقاصد شریعت در فقه امامیه

یکی از نقاط اختلاف اساسی در بحث مقاصد، این است که آیا مقاصد می‌توانند خود به‌عنوان دلیل مستقل حکم شرعی مورد استناد قرار گیرند یا نه. برخی تقریرهای مقاصدی در میان اهل سنت، به‌ویژه در قرائت‌های موسّع، راه را برای استنباط مستقیم از مصالح کلی و اهداف عام شریعت گشوده‌اند. ابن عاشور یکی از فواید شناخت مقاصد را این می‌داند که فقیه در مسائل فاقد نصّ خاص، از رهگذر شناخت مصالح کلی شارع، به حکم مناسب برسد (ابن عاشور، ۱۳۶۶ ق، ص ۱۸۳ و ۲۱۶).

وهبه زحیلی نیز بر آن است که مجتهد، قاضی و فقیه در مسائل نوپدید، از رهگذر اجتهاد و ابزارهایی چون قیاس، استحسان و استصلاح، به اهداف شریعت رجوع می‌کنند تا حکمشان با روح دین و مقاصد اساسی آن هماهنگ باشد (زحیلی، بی‌تا، ص ۶۳۳). با این حال، حتی در میان اندیشمندان مقاصدی اهل سنت نیز معمولاً مقاصد شریعت به‌عنوان دلیلی کاملاً منفصل از ادله‌ی شرعی معرفی نشده‌اند، بلکه کارکرد آن‌ها در درون نظام ادله و در پیوند با کتاب، سنت و مصالح معتبر فهمیده شده است (خادمی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۳۵؛ فاسی، ۱۹۹۱ م، ص ۴۱).

در فقه امامیه، موضع احتیاط‌آمیزتر و منضبط‌تری دیده می‌شود. مشهور اصولیان امامیه، با وجود پذیرش تبعیت احکام از مصالح و مفسد نفس‌الامری، استصلاح



و تمسک به مصالح مرسله و مقاصد ظنی را حجت نمی‌دانند؛ زیرا چنین رویکردی می‌تواند باب ذوق‌گرایی و تشخیص‌های سلیقه‌ای را در اجتهاد بگشاید (سبحانی، ۱۴۲۵ ق، ص ۳۶۱؛ قمی، ۱۳۷۸ ق، ج ۲، ص ۹۰-۹۱؛ علیدوست، ۱۳۸۸ ش، ص ۳۳۸). از این منظر، مقاصد تنها هنگامی در فرآیند اجتهاد نقش معتبر می‌یابند که از رهگذر نصوص معتبر، عقل قطعی، تنقیح مناط قطعی، مناسبت حکم و موضوع اطمینان‌آور، یا سیره و قرائن معتبر کشف شوند.

بنابراین، در منطق امامیه، مقاصد نه جایگزین نص‌اند و نه رقیب آن؛ بلکه در صورت کشف معتبر، قرائن کلانی‌اند که در فهم بهتر نص، تحدید یا توسعه موضوع، ترجیح میان ظهورات و ارزیابی نتیجه‌ی ایفای نقش می‌کنند. این دقیقاً همان نقطه‌ای است که مقاله‌ی حاضر بر آن تکیه می‌کند.

۴. کارکرد مقاصد شریعت در مرحله پیش‌استنباط

مرحله پیش‌استنباط ناظر به اموری چون موضوع‌شناسی، تشخیص تهدید، گردآوری داده‌ها و پالایش ادله است. اهمیت این مرحله در فقه امنیت خارجی بسیار بالاست؛ زیرا موضوع در این قلمرو غالباً بسیط و تک‌بعدی نیست، بلکه مجموعه‌ای از عناصر سیاسی، راهبردی، اقتصادی، انسانی و حقوقی در شکل‌گیری آن دخالت دارد.

۴-۱. موضوع‌شناسی و تشخیص تهدید

در مسائل امنیت خارجی، موضوع‌شناسی صرف شناسایی عنوان ظاهری یک پدیده نیست، بلکه فهم دقیق ماهیت، آثار، ظرفیت تهدید، گستره‌ی زمانی و مکانی، و نسبت آن با مقاصد کلان شریعت را نیز دربرمی‌گیرد. از این جهت، مقاصد شریعت به فقیه کمک می‌کنند تا از سطحی‌نگری و تقلیل‌گرایی در شناخت موضوع بپرهیزد و عناصر واقعی تهدید را بهتر وزن‌گذاری کند. برای نمونه، اگر مسئله‌ای در ظاهر صرفاً سیاسی یا اقتصادی به نظر آید، اما در واقع، راه سلطه دشمن را بگشاید یا کیان جامعه‌ی اسلامی را تضعیف کند، موضوع‌شناسی مقصدآگاه می‌تواند آن را در افقی متفاوت بنشاند.



برای مثال، واگذاری طراحی، پشتیبانی یا مدیریت یک زیرساخت راهبردی - مانند شبکه‌های ارتباطی، مراکز داده‌ی ملی، سامانه‌های بندری، یا زنجیره تأمین تجهیزات حساس - به شرکتی وابسته به دولت‌های متخاصم، در نگاه نخست ممکن است صرفاً قراردادی اقتصادی یا فنی تلقی شود؛ اما اگر ارزیابی کارشناسی نشان دهد که این واگذاری به ایجاد وابستگی ساختاری، دسترسی طرف خارجی به داده‌های حیاتی، امکان اخلال در شرایط بحران، یا تقویت مجرای نفوذ و سلطه می‌انجامد، موضوع دیگر صرفاً یک معامله اقتصادی نیست، بلکه در قلمرو امنیت خارجی قرار می‌گیرد.

در چنین فرضی، فقیه نمی‌تواند تنها به عنوان اولیه‌ی عقد یا منافع کوتاه‌مدت اقتصادی اکتفا کند، بلکه باید مسئله را در پرتو مقاصدی چون نفی سبیل، حفظ نظام، دفع افساد و صیانت از کیان جامعه‌ی اسلامی بازشناسی کند؛ زیرا چه بسا فعلی که در ظاهر مباح می‌نماید، در واقع به تضعیف استقلال امت و تقویت سلطه دشمن بینجامد (صرامی، ۱۳۹۷، ص ۴۹-۷۲). این جهت‌گیری با تلقی فقه امنیت از امنیت خارجی نیز سازگار است؛ تلقی‌ای که آن را ناظر به تهدیدات بیرونی، نفی سلطه و دفاع از کیان جامعه‌ی اسلامی می‌داند. (حاج‌زاده و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۱۲۳-۱۲۴).

۴-۲. گردآوری و پالایش ادله

کارکرد دوم مقاصد در این مرحله، جهت‌دهی به فرآیند گردآوری ادله است. فقیه‌ی که مسئله‌ی امنیت خارجی را در افق مقاصد شریعت می‌نگرد، به نصوص خاص باب جهاد یا دفاع بسنده نمی‌کند، بلکه قواعدی چون نفی سبیل، حرمت افساد، عدالت، لاضرر، کرامت انسان و حفظ نظام را نیز در شبکه‌ی استدلال خود وارد می‌سازد (حاج‌زاده و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۱۲۳-۱۳۹). این نگاه، از گردآوری نامنقح و بی‌ضابطه ادله جلوگیری می‌کند و نسبت میان ادله‌ی جزئی و قواعد کلان را روشن‌تر می‌سازد (علیدوست، ۱۳۹۴، ص ۵-۲۶؛ صرامی، ۱۳۹۷، ص ۴۹).



۳-۴. اعتبارسنجی داده‌های عقلایی و تخصصی

بخش مهمی از موضوع‌شناسی امنیت خارجی بر داده‌های کارشناسی و ارزیابی‌های عقلایی تکیه دارد؛ زیرا فقیه به‌تنهایی نمی‌تواند سطح بازدارندگی، میزان تهدید، آثار فناوری‌های نوین یا پیامدهای راهبردی تصمیمات امنیتی را تشخیص دهد و در این‌گونه موضوعات، رجوع به اهل خبره و تحلیل کارشناسی، مبتنی بر بنای عقلا، ضروری است (حیدری و دیگران، ۱۳۹۷، ص ۳۱-۲۹ و ۴۱؛ ابراهیمی، ۱۴۰۱، ص ۱۸-۱۷).

در اینجا نیز مقاصد شریعت، معیاری برای پالایش و ارزیابی داده‌ها فراهم می‌آورند: داده‌ای که به حفظ نفس، منع افساد یا صیانت از استقلال امت کمک کند، طبعاً در فرآیند استنباط وزن بیشتری می‌یابد (قرآن کریم، مائده: ۳۲؛ بقره: ۲۰۵؛ نساء: ۱۴۱؛ حاج‌زاده و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۱۲۳-۱۳۹). و داده‌ای که بر اغراق، هیجان‌زدگی یا تحلیل غیرمستند استوار باشد، در منطق مقصدآگاه، از اعتبار لازم برخوردار نخواهد بود؛ زیرا حجیت نظر کارشناس و اعتبار داده عقلایی، بر وثوق و پشتوانه‌ی روشی استوار است، نه صرف ادعا یا برآورد غیرمستند.

۵. کارکرد مقاصد شریعت در مرحله‌ی استنباط

مرحله‌ی استنباط، هسته‌ی اصلی کار فقیه است: فهم و تفسیر نصوص، تنظیم اطلاعات و عمومات، جمع عرفی و حل تعارض‌های غیرمستقر. در این مرحله، مقاصد نه در مقام جعل حکم، بلکه در مقام تنظیم و هدایت استظهار ظاهر می‌شوند.

۵-۱. فهم و تفسیر نصوص

نورالدین خادمی و وهبه زحیلی، از مهم‌ترین فواید شناخت مقاصد را کمک به فهم درست نصوص شرعی دانسته‌اند (خادمی، ۱۴۲۳ ق، ص ۵۱؛ زحیلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۰۱۷). نعمان جغیم تصریح می‌کند که این کارکرد به‌ویژه در نصوص ظنی‌الدلالة رخ می‌نماید؛ جایی که فقیه ناگزیر است از میان احتمالات تفسیری، قرائتی را برگزیند که با اهداف قطعی شریعت سازگارتر است (جغیم، ۱۴۳۵ ق، ص ۲۸). در فقه



امامیه، در مسئله‌ی فروش سلاح به دشمنان دین، میان فقها اختلاف نظر وجود دارد و منشأ این اختلاف، اختلاف روایات این باب دانسته شده است (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۱۰۱-۱۰۳).

بر پایه‌ی این روایات و تقریرات فقهی، سه نظریه در این مسئله شکل گرفته است: نخست، عدم جواز فروش سلاح به دشمنان دین به صورت مطلق (مفید، ۱۴۱۰ق، ص ۵۸۸؛ طوسی، بی تا، ص ۳؛ خویی، بی تا، ج ۱، ص ۱۸۶-۱۹۲؛ تبریزی، بی تا، ج ۱، ص ۱۰۴)؛ دوم، عدم جواز فروش سلاح به دشمنان در حال جنگ (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۱۶؛ شهید ثانی، بی تا، ج ۲، ص ۷؛ انصاری، بی تا، ج ۱، ص ۱۴۸؛ نایینی، بی تا، ج ۱، ص ۳۱)؛ و سوم، عدم جواز فروش سلاح در فرض قصد یاری رساندن و تقویت دشمن (نجفی، ۱۳۶۵ش، ج ۲۲، ص ۲۹).

امام خمینی نیز با توجه به اهداف کلی شارع، تفسیری خاص از این روایات ارائه می‌کند و بر آن است که این مسئله از شئون حکومت و دولت است و حکمی جامد و از پیش تعیین شده ندارد، بلکه تابع مصلحت و مقتضیات زمان است؛ از این رو، عناوینی چون «هدنه»، «مشرك» و «کافر» را نمی‌توان به صورت مطلق و فارغ از شرایط سیاسی و اجتماعی، موضوع حکم دانست. بر همین اساس، ایشان با بهره‌گیری از عقل و در پرتو اهداف کلان شرعی، از ظاهر ابتدایی الفاظ به کاررفته در روایات فراتر می‌رود و برای آن‌ها ظهوری متناسب با شرایط حکمرانی و مصالح عمومی جامعه اسلامی اثبات می‌کند (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۲۸).

۲-۵. تنظیم اطلاعات و عمومات

کارکرد دیگر مقاصد در مرحله استنباط، جلوگیری از تمسک به اطلاعات و عمومات و یا انحصار ناسازگار با اهداف قطعی شارع است. مقصود از این کارکرد آن است که فقیه در مقام استظهار، به ظاهر ابتدایی الفاظ بسنده نکند، بلکه بسنجد که آیا اطلاق یا انحصاری که در بدو نظر از دلیل فهمیده می‌شود، با غرض قطعی شارع سازگار است یا نه. چه بسا دلیل، در سطح لفظ، ظهور در حصر داشته باشد، اما با توجه به مقصد تشریع روشن شود که این حصر، ناظر به مصادیق متعارف عصر



صدور است، نه اینکه شارع خواسته باشد حکم را به همان مصادیق خاص منحصر کند. در اینجا، مقاصد شریعت در عرض نص قرار نمی‌گیرند، بلکه در درون فرایند فهم نص، مانع از آن می‌شوند که فقیه به اطلاق یا انحصاری ملتزم شود که با هدف قطعی شارع ناسازگار است.

از همین رهگذر، مقاصد گاه موجب تضییق اطلاق می‌شوند و گاه موجب توسعه‌ی حکم از مورد منصوص به موارد هم‌سنخ و هم‌غرض. در حوزه‌ی فقه امنیت خارجی، این کارکرد اهمیت مضاعف دارد؛ زیرا بسیاری از نصوص این حوزه در قالب ابزارها، موضوعات و مصادیق تاریخی عصر صدور وارد شده‌اند و اگر فقیه به ظاهر انحصاری آن‌ها بسنده کند، حکم شرعی از پاسخ‌گویی به واقعیت‌های متحول امنیتی باز می‌ماند.

یک نمونه روشن این کارکرد در فقه امامیه، بحث سبق و رمایه است. در روایات این باب، جواز مسابقه و أخذ عوض در اموری مانند حافر، خف و نصل آمده است (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۵، ص ۴۹)؛ اما محمدجواد مغنیه با تکیه بر آیه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» (قرآن کریم، انفال: ۶۰) و با لحاظ مقصد آمادگی نظامی و تقویت توان دفاعی مسلمانان در برابر دشمن، جواز مسابقه را منحصر به این ابزارهای منصوص نمی‌داند، بلکه آن را به سلاح‌ها و ابزارهای متناسب با نیازهای دفاعی روز نیز توسعه می‌دهد. به بیان دیگر، از نظر او ذکر حافر، خف و نصل در نصوص، از باب بیان مصادیق متعارف زمان صدور است، نه از باب موضوعیت تعبدی و انحصاری؛ بنابراین، توسعه‌ی حکم به ابزارهای مدرن، اجتهاد در برابر نص نیست، بلکه فهم مقصد تشریع و جلوگیری از انحصارفهمی ناسازگار با غرض شارع است؛ غرضی که همان حفظ آمادگی دفاعی و تأمین اقتدار بازدارنده جامعه‌ی اسلامی در برابر دشمنان است (مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۴، ص ۲۳۵).

۵-۳. جمع عرفی و حلّ تعارض‌های غیرمستقر

در تعارض‌های غیرمستقر نیز مقاصد می‌توانند نقشی مهم در ترجیح یا جمع میان ظهورات ایفا کنند. ابن‌عاشور بر این نکته تأکید می‌کند که مجتهد، پیش از



اعتماد به هر ظهور، باید از معارض فحص کند و علم به مقاصد شریعت در فهم بهتر این تعارض‌ها اثرگذار است (ابن‌عاشور، ۱۳۶۶ ق، ص ۱۲۰-۱۲۴). نمونه‌ای روشن از کارکرد مقاصد در جمع عرفی و حلّ تعارض‌های غیرمستقر، مسئله تترّس در جنگ است؛ یعنی جایی که دشمن، زنان، کودکان، اسیران یا دیگر افراد محترم‌الدّم را سپر خود قرار می‌دهد. از یک‌سو، در روایات باب جهاد، اصل اولیه آن است که کشتن زنان و کودکان و دیگر غیرمقاتلان جایز نیست؛ چنان‌که در روایت حفص بن غیاث از امام صادق (ع) آمده است که رسول خدا (ص) «از کشتن زنان و کودکان در دارالحرب نهی کرد» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۵، ص ۶۴، باب ۱۸، ح ۱).

از سوی دیگر، در همان ابواب جهاد، ادلّه‌ای وجود دارد که جواز به‌کارگیری برخی شیوه‌های جنگی سخت را در فرض ضرورت یا توقّف فتح بر آن می‌پذیرد؛ مانند بحث رمی حصون، ارسال آب، یا مانند آن (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۵، ص ۶۲، باب ۱۶، ح ۱). فقیه امامی در اینجا با دو ظهور بدوی روبه‌رو است: ظهور نخست، حرمت تعرض به غیرمقاتلان؛ و ظهور دوم، جواز اقداماتی که در مقام نبرد ممکن است به اصابت به افراد غیرمقاتل بینجامد. جمع عرفی مقصدآگاه میان این دو دسته دلیل اقتضا می‌کند که حرمت قتل، بر قصد ابتدایی و در حالت اختیار حمل شود، اما در فرضی که ترک رمی، به شکست جبهه‌ی اسلام یا استیلای دشمن بینجامد، حکم ثانوی جواز در حد ضرورت پذیرفته شود، بی‌آنکه قصد مستقیم قتل ترس موضوعیت پیدا کند.

صاحب جواهر الکلام نیز دقیقاً بر همین مبنا تصریح می‌کند که اگر دشمن به زنان و کودکان یا اسیران مسلمان تترّس کند، در اصل باید از رمی خودداری شود؛ اما «در حال التحام الحرب» و به‌ویژه آنجا که از ترک رمی، خوف غلبه‌ی دشمن یا اختلال جبهه‌ی اسلام برود، جواز رمی پذیرفته می‌شود و این ترجیح، بر پایه‌ی غلبه‌ی مصلحت حفظ اسلام و ضرورت جنگی فهم می‌شود (نجفی، ۱۳۶۵ ش، ج ۲۱، ص ۷۰-۷۳).

البته این کارکرد، تنها در صورتی قابل دفاع است که مقاصد در حدّ قرائن معتبر وارد استظهار شوند؛ وگرنه اگر هر مصلحت پنداشته‌شده‌ای به نام مقصد وارد تفسیر



نصوص شود، باب استحسان و ذوق شخصی گشوده خواهد شد. از همین‌رو، کاربست مقاصد در این مرحله، نیازمند التزام جدی به قواعد ظهور، قرائن معتبر و مرزهای استظهار عرفی است.

۶. کارکرد مقاصد شریعت در مرحله‌ی پسااستنباط

اجتهاد با صدور فتوا پایان نمی‌یابد. در بسیاری از مسائل پیچیده، به‌ویژه در فقه امنیت خارجی، نتیجه استنباط نیز باید از حیث هماهنگی با مقاصد قطعی شریعت، قدرت حلّ تراحم‌ها و امکان تحقق عملی ارزیابی شود.

۶-۱. اعتبارسنجی نتایج استنباط

یکی از مهم‌ترین مقاصدی که در اعتبارسنجی نتیجه‌ی استنباط نقش دارد، عدالت است. عدالت در منظومه‌ی اسلامی صرفاً یک فضیلت اخلاقی فردی نیست، بلکه معیاری ساختاری و اجتماعی برای ارزیابی احکام و سیاست‌های عمومی است؛ چنان‌که در اندیشه‌ی شهید صدر نیز از مهم‌ترین شاخص‌های کلان شریعت به‌شمار می‌آید و چارچوب تحلیل نظام اجتماعی و اقتصادی قرار می‌گیرد (صدر، ۱۴۱۷ق، ص ۶۴). مقصد دیگر، کرامت انسان است؛ مقصدی که اقتضا می‌کند حتی در حوزه امنیت و جنگ نیز شأن انسانی و حدود اخلاقی و شرعی نقض نشود. از این‌رو، هر نتیجه‌ی استنباطی که با اصل کرامت انسانی ناسازگار باشد، نیازمند بازنگری است (نیکخواهی و صدوق، ۱۳۹۷، ص ۶۹-۸۴).

۶-۲. تحلیل تراحم ملاکات

حوزه‌ی امنیت خارجی از برجسته‌ترین عرصه‌های تراحم است؛ زیرا در آن، غالباً میان حفظ نظام، حفظ نفس، حفظ نسل، عدالت، آزادی، بازدارندگی و هزینه‌های اجتماعی و اقتصادی تراحم‌های واقعی رخ می‌دهد. در این وضعیت، قاعده‌ی تقدیم اهم بر مهم به‌عنوان یکی از قواعد مرکزی فقه، باید در پرتو شناخت دقیق مقاصد اعمال شود (انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۴، ص ۷۵؛ مظفر، ۱۳۸۰ش، ص ۵۹۰).



مقاصد در این مرحله، هم در شناسایی «اهم» و «مهم» نقش دارند، و هم در تشخیص اینکه کدام مصلحت اصلی و کدام یک تبعی است، و کدام یک در مرتبه ضرورت قرار دارد و کدام در مرتبه حاجت یا تحسین (شهید اول، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۲۰؛ ریسونی، ۱۹۹۱ م، ص ۲۱۴).

نمونه‌ی روشن این مسئله در فضای فقه امنیت خارجی، بحث مهاده و صلح موقت با دشمن است. از یک سو، استمرار قتال در فرض قدرت، با مصلحت حفظ هیبت اسلام و تقویت بازدارندگی سازگار می‌نماید؛ و از سوی دیگر، فقه‌های امامیه تصریح کرده‌اند که اگر مهاده متضمن مصلحت راجح برای مسلمانان باشد، جایز، و در فرض نیاز، واجب است. محقق حلی می‌نویسد: «مهاده هرگاه متضمن مصلحتی برای مسلمانان باشد جایز است ... و هرگاه این مصلحت برطرف شود و مسلمانان در برابر دشمن توانمند باشند، دیگر جایز نخواهد بود» (حلی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۰۳-۳۰۵) و علامه حلی نیز تصریح می‌کند: «مهاده در صورت وجود مصلحت برای مسلمانان جایز، و در صورت نیاز آنان، واجب است» (حلی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۵۱۶-۵۱۷).

بر این اساس، در این مثال، میان دو جهت به‌ظاهر متزاحم روبه‌رو هستیم: از یک سو، مصلحت استمرار جنگ و حفظ بازدارندگی؛ و از سوی دیگر، مصلحت حفظ جان مسلمانان، بازسازی قوا و دفع ضرر بزرگ‌تر. نقش مقاصد در اینجا آن است که نشان می‌دهند در فرض تزاحم، آن مصلحتی مقدم می‌شود که در آن وضعیت، به حفظ اسلام و مصالح عالیه‌ی مسلمانان نزدیک‌تر است؛ از این رو، جواز یا وجوب مهاده در فرض نیاز، مصداقی روشن از تقدیم اهم بر مهم در پرتو مقاصد شریعت است.

۶-۳. نقش مقاصد در احکام حکومتی و تصمیمات ولایی

در تصمیمات حکومتی، این کارکرد آشکارتر می‌شود. حاکم اسلامی ناگزیر است میان گزینه‌های مختلف امنیتی و سیاسی، گزینه‌ای را برگزیند که به غرض شارع نزدیک‌تر است و مفسده‌ی کمتری به دنبال دارد. از همین رو، توجه به مقاصد



در مرحله‌ی اجرا و امثال، نه صرفاً امری نظری، بلکه بخشی از منطق عقلایی اداره جامعه‌ی اسلامی است. رویه‌ی فقها در ابواب متعدد، از ولایت فقیه تا احکام حسبه و مصلحت‌های عمومی، مؤید این نکته است که فقه امامیه در مقام اجرا، از سنجش مقاصد و اولویت‌ها بی‌نیاز نیست (خمینی، ۱۳۸۸ش، ص ۶۴).

نمونه‌ی روشن این مسئله در فضای امنیت خارجی، تعیین تکلیف اسیران جنگی دشمن پس از پایان نبرد است. در این فرض، فقیه امامی حکم را به صورت یک نتیجه ثابت و یک‌گزینه‌ای بیان نمی‌کند، بلکه آن را به تشخیص حاکم اسلامی و مصلحت مسلمانان گره می‌زند.

شیخ طوسی در المبسوط تصریح می‌کند که اگر اسیر بعد از انقضای جنگ گرفته شود، امام در باب او اختیار دارد (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۱۹)؛ و جواهر الکلام نیز توضیح می‌دهد که در این فرض، قتل جایز نیست و امام در میان آزاد کردن بدون عوض، آزاد کردن در برابر فدیة، یا برده گرفتن مخیر است. این مثال به خوبی نشان می‌دهد که در احکام حکومتی و تصمیمات ولایی، مقاصد شریعت در مرحله‌ی اجرا و امثال، معیار گزینش گزینه‌ی اصلح برای جامعه اسلامی‌اند؛ بدین معنا که حاکم اسلامی باید با ملاحظه‌ی حفظ مصلحت اسلام، تقویت جبهه مسلمانان، کاهش مفسده‌های امنیتی و انتخاب راه حل اصلح، یکی از گزینه‌های مشروع را برگزیند، نه اینکه حکم را به صورت انتزاعی و منفصل از شرایط خارجی اجرا کند (نجفی، ۱۳۶۲ش، ج ۲۱، ص ۱۲۹).

۷. مطالعه موردی: سلاح‌های هسته‌ای

برای آزمون عملی چارچوب پیش‌گفته، مسئله‌ی تولید، انباشت و کاربرد سلاح‌های هسته‌ای را می‌توان از روشن‌ترین مصادیق فقه امنیت خارجی دانست؛ زیرا در این پرونده، چندین مقصد بنیادین شریعت به طور هم‌زمان درگیر می‌شوند: حفظ نفس، حفظ نسل، منع افساد، صیانت از محیط زیست، کرامت انسان، عدالت در جنگ، و در سوی دیگر، ادعای حفظ نظام و بازدارندگی.

از همین‌رو، تحلیل این مسئله با اتکا به یک دلیل منفرد کافی نیست، بلکه باید مجموعه‌ی ادله در پرتو شبکه‌ای از مقاصد قطعی شریعت فهم و



تنظیم شود. موضوع این پرونده نیز صرف «استعمال یک سلاح» نیست، بلکه استعمال ابزاری است که به سبب تخریب فراگیر، کشتار غیرمتمایز، آثار پایدار بر نسل‌های آینده و آلودگی گسترده محیط زیست، از میدان نبرد فراتر می‌رود و حیات انسانی و طبیعی را در سطحی وسیع تهدید می‌کند (گرامی‌پور، ۱۴۰۲، ص ۱۱-۱۳؛ حنان و علوی وثوقی، ۱۳۹۹، ص ۲۱۷-۲۲۰).

۷-۱. حکم کاربرد

در بررسی حکم کاربرد سلاح‌های هسته‌ای، نخست باید موضوع‌شناسی دقیق انجام گیرد. سلاح هسته‌ای صرفاً یک ابزار جنگی متعارف نیست، بلکه سلاحی است با چهار ویژگی اساسی: کشتار و تخریب گسترده، عدم امکان تفکیک میان نظامی و غیرنظامی، نابودی حرث و نسل، و استمرار آثار زیان‌بار برای نسل‌های آینده؛ ازاین‌رو، موضوع بحث در اینجا صرف «استعمال سلاح» نیست، بلکه استعمال ابزاری است که ذات آن با افساد فراگیر و نابودی بی‌ضابطه پیوند خورده است (گرامی‌پور، ۱۴۰۲، ص ۱۱-۱۳).

افزون بر این، گزارش‌های فنی منعکس‌شده در پژوهش‌های فقهی درباره بمب اتم نشان می‌دهد که آثار آن به کشتار آبی محدود نیست، بلکه آلودگی رادیواکتیو ماندگار، مرگ و بیماری نسل‌های بعد، و تخریب آب و خاک را نیز در پی دارد (حنان و علوی وثوقی، ۱۳۹۹، ص ۱۲۰).

در ادامه، آیه «وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ» (بقره: ۲۰۵) دلالتی روشن بر مبغوضیت هر آنچه به افساد گسترده و نابودی حرث و نسل بینجامد دارد. از جهت روایی نیز روایاتی مانند روایت مسعدة بن صدقه، منطق جنگ در شریعت بر تفکیک‌پذیری هدف و منع تعرض ابتدایی به غیرمقاتلان استوار است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۹). در روایت نبوی نیز بر این منطق تأکید شده است: (ابوداود، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۶، ح ۲۶۱۴؛ احمد بن حنبل، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۰۰).

همچنین در روایت دیگری از پیامبر (ص) آمده است: با آتش که عذاب الهی



است مجازات نکند (بخاری، بی تا، ج ۴، ص ۳۸، ح ۳۰۱۶). این مجموعه نشان می‌دهد که جنگ مشروع در شریعت، منطق نابودی غیرمتمایز و ویران‌سازی فراگیر ندارد (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۱۹؛ نجفی، ۱۳۶۲ش، ج ۲۱، ص ۱۲۹). بنابراین، کاربرد سلاح هسته‌ای با مقاصد قطعی شریعت در تعارض آشکار قرار می‌گیرد؛ زیرا جمع میان حرمت افساد، حرمت قتل غیرمقاتلان، صیانت از حرث و نسل، و منع سوزاندن و ویران‌سازی بی‌ضابطه، مجالی برای تجویز چنین ابزاری باقی نمی‌گذارد.

۲-۷. حکم تولید و انباشت

بحث تولید و انباشت سلاح هسته‌ای از بحث کاربرد پیچیده‌تر است؛ زیرا در اینجا هنوز افساد بالفعل رخ نداده، بلکه سخن از ایجاد و نگهداری ابزاری است که کارکرد غالب و متعارف آن تخریب فراگیر و کشتار غیرقابل کنترل است. از این رو، باید میان فناوری هسته‌ای به عنوان دانشی بالقوه مفید و سلاح هسته‌ای به عنوان ابزاری با کارکرد غالباً نامشروع تفکیک کرد (گرامی‌پور، ۱۴۰۲، ص ۱۲، ۲۴).

در این سطح، پرسش اصلی آن است که آیا ساخت و انباشت چنین ابزاری، با وجود تعارض آشکار کارکرد آن با مقاصدی چون حفظ نفس، حفظ نسل، منع افساد، صیانت از محیط زیست، و حفظ امنیت حقیقی بشر، می‌تواند صرفاً به دلیل ادعای اقتدار یا بازدارندگی مشروع شمرده شود؟ با توجه به اینکه غایت آمادگی دفاعی، تأمین صلح و امنیت است، ابزارهایی که خود موجب گسترش خوف، ناامنی ساختاری، آسیب جدی به محیط زیست و تحمیل هزینه‌های کلان و بی‌ثمر می‌شوند، به‌سختی در شمول ادله آمادگی دفاعی باقی می‌مانند (ربانی و روحانی، ۱۴۰۰، ص ۸۷، ۱۰۶؛ حنان و علوی و ثوقی، ۱۳۹۹، ص ۲۲۱-۲۲۴).

افزون بر این، تولید و انباشت این‌گونه سلاح‌ها، به سبب تهدید مستمر جان انسان‌ها، تخریب بالقوه محیط زیست، و صرف هزینه‌های عظیم مالی بدون قدرت‌آفرینی واقعی، می‌تواند از مصادیق اسراف و تضییع اموال عمومی نیز دانسته شود. بنابراین، در چارچوب این مقاله، تولید و انباشت سلاح‌های هسته‌ای نیز فاقد توجیه شرعی کافی است.



۷-۳. تحلیل بازدارندگی

مهم‌ترین اشکال در این بحث، استناد به بازدارندگی است. بی‌تردید اصل بازدارندگی و آمادگی دفاعی، در فقه اسلامی مردود نیست و آیه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» (انفال: ۶۰) بر اصل آمادگی برای دفع دشمن دلالت دارد. نزاع در اینجا بر سر اصل بازدارندگی نیست، بلکه بر سر این است که آیا بازدارندگی هسته‌ای نیز، به سبب عنوان کلی «قوه» و «ارهاب دشمن»، مشروع می‌شود یا نه.

اگر غایت نهایی آمادگی دفاعی، تقویت صلح و امنیت باشد، وجود سلاح‌هایی که خود موجب افزایش خوف و هراس، مسابقه تسلیحاتی، ناامنی پایدار و تهدید محیط زیست و نسل‌های آینده می‌شوند، با همان غایت نهایی ناسازگار خواهد بود (ربانی و روحانی، ۱۴۰۰، ص ۱۰۶؛ گرامی‌پور، ۱۴۰۲، ص ۲۴). از این جهت، باید میان اصل مشروع بازدارندگی و شکل نامشروع بازدارندگی هسته‌ای تفکیک کرد.

بازدارندگی متعارف، تا وقتی بر ابزارهای قابل کنترل و منطبق با ضوابط جنگ عادلانه و انسانی استوار باشد، می‌تواند در خدمت حفظ نظام و دفع سلطه قرار گیرد؛ اما بازدارندگی هسته‌ای، چون در نهایت بر تهدید به نابودی فراگیر، غیرقابل تفکیک و ماندگار تکیه دارد، با مقاصد مهم‌تر و قطعی‌تر شریعت، مانند حفظ نفس، حفظ نسل، عدالت، کرامت انسان و منع افساد، قابل ترجیح نیست (حنان و علوی و ثوقی، ۱۳۹۹، ص ۲۲۴-۲۲۸؛ گرامی‌پور، ۱۴۰۲، ص ۲۴-۲۵). بنابراین، حتی اگر گفته شود که این نوع بازدارندگی احتمال جنگ را کاهش می‌دهد، باز هم این مصلحت ادعایی توان غلبه بر مفساد عظیم و قطعی مترتب بر ساختار خود این سلاح را ندارد.

در یک جمع‌بندی باید گفت: برآیند این مطالعه موردی آن است که در منطق فقه امنیت خارجی مقاصدی، باید میان سه سطح تفکیک کرد: نخست، کاربرد سلاح هسته‌ای که به سبب افساد قطعی، عدم تفکیک میان مقاتل و غیرمقاتل، و نابودی حرث و نسل، حرام است؛ دوم، تولید و انباشت آن که به سبب نسبت غالب با افساد، تهدید صلح و امنیت، و هزینه‌های بیهوده و خطرناک، فاقد توجیه شرعی کافی است؛ و سوم، بازدارندگی هسته‌ای که چون بر تهدید به فعل حرام و افساد عظیم بنا شده، نمی‌تواند صرفاً با تمسک به عنوان کلی بازدارندگی مشروع شمرده شود. بدین ترتیب،



پرونده‌ی سلاح‌های هسته‌ای نشان می‌دهد که نگاه مقاصدی، بی‌آنکه از چارچوب اصولی امامیه خارج شود، می‌تواند در مسائل نوپدید و راهبردی امنیت خارجی، داوری فقهی منسجم‌تر و دقیق‌تری عرضه کند.

نتیجه‌گیری

مقاله‌ی حاضر نشان داد که مقاصد شریعت، در فقه امامیه، نه منبعی مستقل برای جعل حکم، بلکه عنصری روشمند در درون فرآیند اجتهادند؛ عنصری که در صورت کشف معتبر، می‌تواند در سه مرحله‌ی پیشاستنباط، استنباط و پساستنباط نقش‌آفرینی کند. در مرحله‌ی پیشاستنباط، مقاصد در موضوع‌شناسی امنیتی، تشخیص تهدید، پالایش داده‌ها و هدایت گردآوری ادله مؤثرند. در مرحله‌ی استنباط، در فهم نصوص، تنظیم اطلاعات و عمومات و جمع عرفی و ترجیح میان ظهورات متعارض ایفای نقش می‌کنند. در مرحله‌ی پساستنباط نیز، به اعتبارسنجی نتیجه، تحلیل تراحم ملاکات و تنظیم ترجیحات عملی یاری می‌رسانند.

بر این اساس، فرضیه‌ی مقاله تأیید می‌شود: مقاصد شریعت در فقه امامیه، در صورت کشف از نصوص معتبر، عقل قطعی و قرائن اطمینان‌آور، می‌توانند به‌مثابه قرائن کلان تفسیری و معیارهای ناظر بر ارزیابی نتیجه، اجتهاد در احکام امنیت خارجی را عمیق‌تر، منسجم‌تر و کارآمدتر سازند. مطالعه موردی سلاح‌های هسته‌ای نیز مؤید آن بود که نگاه مقاصدی، بدون خروج از چارچوب اصولی امامیه، ظرفیت آن را دارد که در مسائل نوپدید و راهبردی، به چارچوبی منقح برای داوری فقهی منتهی شود.



فهرست منابع:

* قرآن کریم

۱. ابراهیمی، بی‌بی‌رحیمه (۱۴۰۱)، «تحلیل انتقادی بر تعیین مصادیق «زینت» در فتاوای معاصر»، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال ۱۴، شماره ۲۷، صص ۲۸-۷.
۲. ابن‌عاشور، محمد الطاهر (۱۳۶۶ ق)، مقاصد الشریعة الاسلامیة، تونس: مکتب الاستقامة.
۳. ابن‌فارس، ابوالحسین احمد (۱۴۰۴ ق)، معجم مقاییس اللغة، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۴. ابن‌منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۵. ابوداود، سلیمان بن اشعث (بی‌تا)، سنن أبی داود، بیروت: دار الفکر.
۶. احمد بن حنبل، ابوعبدالله (بی‌تا)، المسند، بیروت: دار صادر.
۷. انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ ق)، کتاب المکاسب، قم: کنگره بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۸. انصاری، مرتضی (۱۴۲۸ ق)، فرائد الأصول، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۹. بخاری، محمد بن اسماعیل (بی‌تا)، صحیح البخاری، بیروت: دار ابن کثیر.
۱۰. بخشی، محمدعلی (۱۳۹۲ ش)، هویت و امنیت ملی در اسلام، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۱. تبریزی، جواد بن علی (۱۴۱۶ ق)، إرشاد الطالب إلى التعليق على المکاسب، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۲. جعیم، نعمان (۱۴۳۵ ق)، طرق الكشف عن مقاصد الشارع، اردن: دار النفائس للنشر و التوزيع.
۱۳. الجوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ ق)، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية، بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۴. حاج‌زاده، هادی؛ کرمی، حامد؛ یغمائی، حمیدرضا (۱۳۹۵)، «جایگاه امنیت نظام سیاسی در فقه امامیه با تأکید بر مرجع امنیت»، فصلنامه تحقیقات بنیادین علوم انسانی، سال ۲، شماره ۳، صص ۱۲۳-۱۴۲.
۱۵. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق)، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل‌البیت (ع).
۱۶. حکیم، محمدتقی (۱۴۱۸ ق)، الأصول العامة للفقہ المقارن، قم: المجمع العالمی لأهل البیت (ع).
۱۷. حلّی، ابن‌ادریس، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰ ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۸. حلّی، جعفر بن الحسن، مشهور به محقق حلّی (۱۴۱۵ ق)، شرائع الإسلام، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
۱۹. حلّی، حسن بن یوسف، مشهور به علامه حلّی (۱۴۱۹ ق)، قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجامعة المدرسین.
۲۰. حنان، حمیدرضا؛ علوی وثوقی، سید یوسف (۱۳۹۹)، «بازخوانی مبانی فقهی حرمت و ممنوعیت تولید و استفاده از سلاح‌های هسته‌ای»، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال ۲۱، شماره ۱۱، صص ۲۰۷-۲۳۲.
۲۱. حیدری، حسین؛ بهارلویی، سیامک؛ اسدی‌کوهباد، هرمز (۱۳۹۷)، «بررسی اعتبار نظر کارشناسی یا اهل خبره در اصول فقه»، مبانی فقهی حقوق اسلامی، سال ۱۱، شماره ۲۱، صص ۲۷-۵۲.
۲۲. خادمی، نورالدین بن مختار (۱۴۲۳ ق)، المقاصد الشرعیة، ریاض: دار إشبیلیا.



۲۳. خادمی، نورالدین بن مختار (بی‌تا)، الاجتهاد المقاصدی، قطر: وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية.
۲۴. خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۸ش)، ولایت فقیه، حکومت اسلامی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره.
۲۵. خمینی، سید روح‌الله (۱۴۱۵ق)، المكاسب المحرمة، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.
۲۶. خمینی، سید روح‌الله (۱۴۲۱ق)، كتاب الطهارة، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۷. خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۸۸ش)، ولایت فقیه، حکومت اسلامی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
۲۸. ربانی، مهدی؛ روحانی، عباسعلی (۱۴۰۰)، «بررسی ادله جواز یا حرمت تولید و انباشت سلاح‌های کشتارجمعی»، فقه و اصول، سال ۵۲، شماره ۴، صص ۸۷-۱۰۷.
۲۹. ریسونی، احمد (۱۹۹۱م)، نظریة المقاصد عند الإمام الشاطبی، رباط: دارالآمان.
۳۰. زحیلی، محمد (بی‌تا)، موسوعة قضايا اسلامية معاصرة، دمشق: دارالمکتبی.
۳۱. سبحانی، جعفر (۱۴۲۵ق)، أصول الفقه المقارن فی ما لا نص فيه، قم: مؤسسه الإمام الصادق (ع).
۳۲. شاطبی، ابواسحاق (۱۴۳۱ق)، الموافقات، بیروت: دار المعرفة.
۳۳. شهید اول، محمد بن مکی عاملی (بی‌تا)، القواعد و الفوائد، قم: کتابفروشی مفید.
۳۴. صدر، سید محمدباقر (۱۴۱۷ق)، اقتصادنا، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۵. صدر، سید محمدباقر (۱۴۱۹ق)، دروس فی علم الأصول، الحلقة الثانية، قم: مجمع الفكر الاسلامی.
۳۶. صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۷. صرامی، سیف‌الله (۱۳۹۷)، «ماهیت فقهی امنیت؛ حق یا حکم؟»، فقه حکومتی، سال ۳، شماره ۵، صص ۴۹-۷۲.
۳۸. طباطبائی، محمدحسین (۱۳۸۶ش)، نهاية الحکمة، به کوشش غلامرضا فیاضی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).
۳۹. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷ق)، تهذیب الأحکام، تهران: نشر صدوق.
۴۰. طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا)، المبسوط فی فقه الإمامیة، تهران: المکتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.
۴۱. طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا)، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت: دارالکتب العربی.
۴۲. طوسی، محمدابن الحسن (۱۴۱۷ق)، تهذیب الأحکام، تهران: نشر صدوق.
۴۳. عاملی، شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، مسالك الأفهام إلى تقیح شرائع الإسلام، قم: مؤسسه المعارف الإسلامية.
۴۴. علوی، سید محمدتقی (بی‌تا)، مقاصد شریعت و رابطہ آن با مصلحت، بی‌جا: بی‌نا.
۴۵. علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۸۸ش)، فقه و مصلحت، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و



اندیشه اسلامی.

۴۶. علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۹۴)، «ماهیت و چیستی‌شناسی فقه امنیت و فقه امنیتی»، حکومت اسلامی، سال ۲۰، شماره ۷۸، صص ۲۶-۵.
۴۷. غزالی، ابوحامد محمد (۱۴۱۷ ق)، المستصفی فی علم الأصول، تصحیح: محمد عبدالسلام عبدالشافی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴۸. فاسی، علال (۱۹۹۱ م)، مقاصد الشریعة و مکارمها، بیروت: دار الغرب الاسلامی.
۴۹. قیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ ق)، المصباح المنیر، قم: مؤسسه دار الهجرة.
۵۰. قمی، ابوالقاسم (۱۳۷۸ ق)، قوانین الأصول، تهران: مکتبه الإسلامیه.
۵۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق)، الکافی، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۵۲. گرامی‌پور، مهدی (۱۴۰۲)، «بررسی تطبیقی حکم فقهی سلاح‌های هسته‌ای از دیدگاه آیت‌الله العظمی خامنه‌ای و آیت‌الله فاضل لنکرانی»، فقه نظام‌ساز، سال ۲، شماره ۵، صص ۲۶-۷.
۵۳. مظفر، محمدرضا (۱۳۸۰ ش)، أصول الفقه، قم: بوستان کتاب.
۵۴. مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۱ ق)، فقه الإمام الصادق (ع)، قم: مؤسسه انصاریان.
۵۵. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۷ ق)، المقنعة، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۵۶. نائینی، محمد حسین (۱۴۱۳ ق)، المکاسب و البیع، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵۷. نباتیان، محمد اسماعیل (۱۴۰۰ ش)، فقه و امنیت، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۵۸. نجفی، محمدحسن (۱۳۶۲ ش)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، تحقیق و تعلیق: شیخ عباس قوچانی، تصحیح: شیخ محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۵۹. نجفی، محمدحسن (۱۳۶۵ ش)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۶۰. نیکخواهی، ناصر؛ صدوق، امین (۱۳۹۷)، «بررسی جایگاه و کارکرد قاعده کرامت انسان در تربیت»، مطالعات فقه تربیتی، شماره ۳۰، صص ۸۴-۶۹.
۶۱. هاشمی خان‌عباسی، سیدعلی؛ حسینی مقدم، سیدعسکری؛ شریفی کلاریجانی، مهران (۱۳۹۹)، «امنیت سیاسی شهروندان در فقه و حقوق ایران و اسناد بین‌المللی»، فصلنامه فقه و مبانی حقوق اسلامی، سال ۱۳، شماره ۱، صص ۱۶۸-۱۴۹.

